



تربون رسمی بسیج دانشجویی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

مدیر مسئول: علیرضا صفری | سردبیر: فرزاد علی پور

سال چهاردهم | شماره پنجم | هفته دوم آبان ماه ۱۳۹۹



انقلاب کبیر نوامبر ۱۹۷۹ ایران

که نهایتاً زمینه‌ساز سقوط سفارتخانه آمریکا شد. البته جنایتهای آمریکا در ویتنام و نیز در حق مردم فلسطین عامل مهم دیگری در شکل‌گیری این احساس به شمار می‌رفت.

از دیگر عوامل موثر در این رویداد می‌توان به دولت موقت و مسائل آن اشاره نمود. دولت موقت به ریاست مهندس مهدی بازرگان از ابتدای تاسیس دچار اختلاف نظرهای زیادی با شورای انقلاب و سایر نهادهای انقلابی بود. تا حدی که مهندس بازرگان خواهان درج عنوان "جمهوری دموکراتیک" به جای جمهوری اسلامی در تعرفه‌های فراندوم بود! علاوه بر آن در حوزه سیاست خارجی نیز اختلاف نظرهایی میان دو گروه وجود داشت. در حالی که بسیاری از شخصیت‌های تأثیرگذار انقلاب از جمله امام (ره) مخالف هرگونه رابطه با آمریکا به عنوان دشمن اصلی اسلام و مسلمین بودند، دولت موقت بر پابندی به سیاست عدم تعهد و در عین حال بهبود بخشیدن روابط با آمریکا پافشاری می‌کرد. این اختلافات با ملاقات از پیش تعیین نشده بازرگان با برژینسکی، مشاور امنیت ملی کاخ سفید، در دهم آبان ۱۳۵۸ تشدید شد و نهایتاً تسخیر سفارت آمریکا به اوج خود رسید و نهایتاً منجر به استعفای بازرگان گردید.

مجموعه این دو عامل به علاوه عوامل دیگری از جمله مواضع روشن و محکم ضد آمریکایی امام خمینی و دیگر چهره‌های مطرح انقلابی منجر به ایجاد شرایط مناسب برای تسخیر لانه جاسوسی توسط دانشجویان پیروی خط امام شد.

موارد ذکر شده در مورد عوامل موثر بر تسخیر لانه جاسوسی، اگرچه در تحلیل و بررسی این رویداد مفید هستند، اما در توضیح چرایی اطلاق صفت "انقلاب دوم" کامل به نظر نمی‌رسند. پاسخ به این سوال را باید در پیام این حرکت جستجو کرد.

اولین پیام این حرکت این بود که جمهوری اسلامی همانقدر که در مبارزه با استبداد پهلوی تأکید کرده است، برای مبارزه با استعمار و استکبار هم ارزش قائل شده. البته نه بر مبنای تفکرات چپ؛ بلکه بر پایه اصل تبری از دشمنان خدا و نفی سلطه طاغوت. در حقیقت در چهارم نوامبر ۱۹۷۹ میلادی یا همان ۱۳ آبان، اولین نمایش برجسته محتوای جمهوری اسلامی در برابر همگان رقم خورد و به وضوح تفاوت جمهوری اسلامی ایران را با سایر جمهوری‌های اسلامی و یا دولت‌هایی که عنوان اسلامی را بر خود گذاشته بودند، آشکار گردید. به علاوه ۱۳ آبان بیانیه‌ای برای اعلام وجود جمهوری اسلامی، به عنوان حریف جدید در عرصه بین‌الملل بود که آشکارا نظام دو قطبی را نفی و موازنه برآمده از آن را به چالش می‌کشید و فصل جدیدی از روابط بین‌الملل مبتنی بر فرهنگ مشترک و ارزشهای منطقه‌ای را نوید می‌داد. مجموع این پاسخ‌ها را می‌توان دلیل قانع‌کننده‌ای برای اطلاق "انقلاب دومی" به مراتب بزرگتر از انقلاب اول" به سیزده آبان ۵۸ دانست.

محمد صادق عباسیان

تاریخ در بلندای قامت خود شاهد انقلاب‌های سیاسی و اجتماعی بسیاری بوده است که برخی در رسیدن به اهداف انقلابی خود موفق بوده‌اند اما برخی، علی‌رغم پیشرفت‌های اولیه، از رسیدن به اهداف انقلابی خود بازمانده‌اند. اما آنچه وجه اشتراکی میان بیشتر از انقلاب‌های پیروز است، وجود رویدادی است که وجهه راستین انقلاب و تفاوت بنیادین آنرا با رژیم‌های دیگر به نمایش می‌گذارد؛ مانند اعلامیه حقوق بشر در انقلاب فرانسه و یا سلسله اتفاقاتی که حد فاصل ژوئن تا اکتبر ۱۹۱۷ در انقلاب روسیه رخ داد و یا امضا و تصویب قانون اساسی ایالات متحده آمریکا. در تاریخ انقلاب اسلامی هم چنین واقعه‌ای به چشم می‌خورد. رویدادی که به تسخیر لانه جاسوسی مشهور شد.

شاید در نگاه اول این رویداد کاملاً احساسی و اتفاقی و ناشی از هیجانات عده‌ای دانشجوی تصور شود، اما هرکسی که مختصر آشنایی با سیاست و مسائل مرتبط با آن داشته باشد، به صدق این مطلب معترف است که رویدادها و پدیده‌های سیاسی نمی‌توانند صرفاً تصادفی و یا احساسی باشند. در واقع رویدادهای سیاسی تأثیرگذاری که احساسی و یا اتفاقی قلمداد می‌شود را می‌توان به کوه یخ شناور در آبی تشبیه کرد که دارای ریشه‌هایی به مراتب بزرگتر از قسمت‌های قابل مشاهده بر روی آب می‌باشد. فتح سفارت خانه آمریکا در ۱۳ آبان صرفاً یک عمل اتفاقی نبود. (چراکه برخلاف حمله قبلی به سفارت آمریکا در بیست و پنجم بهمن سال ۵۷ توسط چریک‌های فدایی خلق، تأیید و تجلیل شد.) بلکه آنچه در ۱۳ آبان ۵۸ رخ داد، تبلور آرمانی خاص، توسط افرادی خاص و در زمانی خاص بود.

برای آشنایی بیشتر با شرایط به وجود آمده در آن دوره بد نیست به عواملی که منجر به وقوع ماجرای ۱۳ آبان ۱۳۵۸ شد، بپردازیم.

اولین عامل موثر بر این رویداد، خاطرات تاریخی تلخ ایرانیان از اقدامات آمریکاییان و نیز اقدامات خصمانه بعدی صورت گرفته از جانب آنان بود. دولت آمریکا با وجود به رسمیت شناختن جمهوری اسلامی در اوایل پیروزی انقلاب، تلاش‌های آشکار و نهان خود برای ساقط کردن جمهوری اسلامی سرعت بخشید. از جمله تبلیغات منفی علیه جمهوری اسلامی، بلوکه کردن بخش بزرگی از دارایی‌های ایران، تحریک اقوام برای استقلال طلبی از مرکز و ... نهایتاً با اعلام تصمیم آمریکا مبنی بر پذیرش اقامت شاه به منظور درمان در سی‌ام مهرماه سال ۵۸ موج جدیدی از خشم و انزجار علیه آمریکا در میان ایرانیان به وجود آمد.



همان آتش و همان کاسه!

انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در جریان است و می‌شود تاثیر احتمالی انتخاب هر کدام از دو کاندید بر شرایط دو کشور را بررسی کرد اما قبل از آن نکاتی در مورد شرایط داخلی آمریکا قابل ذکر است. احتمال نپذیرفته شدن انتخابات از سوی دو کاندید و یا بحث‌هایی چون جنگ داخلی را علی‌رغم آنکه نمی‌شود به صورت قطعی مطرح کرد ولی می‌شود به مدارک و تحولات اخیر پرداخت. آمارها نشان از کمیاب شدن فشنگ در ایالات متحده دارد و حضور بیش از پیش شبه نظامیان و گروه‌های افراطی نژاد پرست و البته مسلح در خیابان‌ها که مشخصا از ترامپ حمایت می‌کنند، باعث واکنش متقابل و مسلح شدن دموکرات‌های آمریکایی شده است. همچنین شیوه رای دهی فعلی آمریکا به گونه‌ای است که بیشتر طرفداران ترامپ به صورت حضوری در حوزه‌های رای گیری حاضر می‌شوند و در نتیجه نتایج اولیه حاکی از پیروزی مقتدرانه‌ی ترامپ است ولی با اعلام تدریجی نتیجه رای گیری‌های پستی که اکثرا شامل طرفداران بایدن است، طبیعتا نتیجه قابل تغییر است و همین عامل می‌تواند جرقه‌ای برای رادیکال شدن اعتراضات شود. نظریه‌ی قابل تاملی که اخیرا مطرح شده، تردید در نتیجه‌ی نظرسنجی‌هایی است که اکثرا بایدن را پیروز می‌دانند. در این نظریه با ذکر این نکته که جمهوری خواهان به نظرسنجی‌ها و نتیجه انتخابات بی اعتماد هستند، نتیجه گیری شده است که نظرسنجی‌ها باعث احساس پیروزی کاذب به دموکرات‌ها شده است و همین می‌تواند برگ برنده‌ای برای ترامپ باشد.

کامالا، بایدن

پنس، ترامپ

با آمدن دوباره ترامپ به کاخ سفید طبیعتا رشته‌های دولت و رسانه‌های اصلاح‌طلب پنبه می‌شود و شاهد منفی شدن شاخص‌های بازار و تزریق ناامیدی می‌شویم. احتمالا دولت دوباره آدرس کاخ سفید را برای لعن و نفرین‌های ملت می‌دهد و به واسطه‌ی نگاه غربگرایانه و عدم عزم جدی برای تغییر شرایط اقتصادی با نگاه به داخل، خبر از سخت تر شدن شرایط می‌دهند. اما چندی پیش مقامات کاخ سفید خود اعلام کردند که دیگر تحریمی برای وضع کردن ندارند. وزارت خزانه داری آمریکا در روزهای اخیر تحریم‌های جدیدی علیه ایران وضع کرد که هیچکدام اثر چندانی ندارد مثل تحریم رئیس یک شرکت ایرانی و... احتمالا تنها گزینه‌ی بعدی تحریم بسیج این دانشکده است که البته ریاست محترم دانشکده چند سالی است که زحمت تحریم مالی را کشیده‌اند. پس می‌توان پیش بینی کرد که بعد از گذشت زمان کمی، از تو خالی بودن تهدیدها و تحریم‌های جمهوری خواهان آگاه می‌شویم و شرایط دوباره به زمان فعلی بازمی‌گردد. همان نتیجه‌ای که با آمدن بایدن به دست می‌آید. در نهایت همه‌ی اینها بسته به آمدن رئیس جمهوری اصلاح به انتخاب ملت است تا تکلیف آمریکا در نوع مواجهه‌اش با ایران مشخص شود. در واقع می‌شود گفت بیشتر از آنکه انتخابات آمریکا در آینده تاثیر گذار باشد، انتخابات ریاست جمهوری ایران و انتخاب فرد اصلاح است که آینده را تعیین می‌کند.

اگر جو بایدن پیروز انتخابات شود به واسطه‌ی کمپین‌های استقبال داخلی و زمینه سازی‌هایی که صورت گرفته ابتدائا شاهد رشد بورس و مثبت شدن نوسانات اقتصادی می‌شویم و حتی احتمالا قیمت دلار کاهش پیدا می‌کند. همراهی مجامع بین المللی من جمله اتحادیه اروپا و انگلیس با بایدن و از طرفی فشار داخلی، ایران را بیش از پیش به میز مذاکره با غرب سوق می‌دهد. مضاف بر اینکه علی‌رغم پالس‌های مذاکره بین ایران و آمریکا در سالهای اخیر، از جمله تبادل زندانیان سیاسی و ابراز تمایل ترامپ به مذاکره، مشخص است که اصلاح‌طلبان دولت چشم انتظار آمدن فرشته نجات بودند و نمی‌خواستند فرصت مذاکره با دولت بعد از بین برود. اما بایدن در مصاحبه‌ای که با cnn انجام داد نشان داد که سیاست‌های او در قبال مذاکره با ایران آنچنان هم امیدوار کننده نیست. همچنین در سندی که دموکرات‌های مجلس آمریکا دو ماه قبل منتشر کردند به طور تفصیلی می‌توان با هدف آنچه بایدن به عنوان مذاکره‌ی هوشمند نامیده تقریبا آشنا شد. اول اینکه مذاکره هسته‌ای شروعی بر دیگر مذاکرات است (موشکی، منطقه‌ای، تمامیت جمهوری اسلامی...) که از خطوط قرمز ایران است. دوم مادام العمر شدن تحریم‌ها که طبیعتا قابل پذیرش نیست. در نهایت می‌توان پیش بینی کرد که با گذشت مدت کمی ایران متوجه یکسان بودن سیاست های بایدن و ترامپ می‌شود و شرایط به زمان فعلی بازمی‌گردد تا زمانی که رئیس جمهوری در ایران با سیاست‌های نگاه به داخل انتخاب شود و زمین بازی عوض شود.



رأی؛ از جنس آمریکایی

پیدا کردن فردی هستند که به خواسته‌هایشان بدون توجه به پیامدهای حقوقی و اخلاقی توجه کند. آنها به دنبال فردی هستند که قدرت و هیمنه آمریکا را به آن برگرداند و آمریکا را به دورانی برساند که با ورودش به هر نبردی، جبهه‌اش پیروز قطعی آن بشود و یا به مشکلات اقتصادی آنها بیشتر از مشکلات حقوق بشری و دینی توجه کند. با شکست‌های پی در پی دولت آمریکا در زمینه‌های مختلف مخصوصاً در منطقه غرب آسیا، افزایش گسترده بیکاری و خدشه دار شدن غرور ملی، مردم آمریکا به شدت نیاز به رئیس‌جمهوری با شخصیتی اقتدارگرا دارند تا با مشتی‌آهین و اراده‌ای راسخ مسائل را به پیش ببرد. این شخصیت بیشتر از همه در فردی همانند ترامپ تجلی پیدا کرده است. مردم قشر متوسط آمریکا بیشتر از اینکه نگران وجه سیاسیشان در دنیا باشند به دنبال غرور از دست رفته و اقتصاد رو به زوالشان هستند. اما اینها خواسته‌های اکثریتی از قشر سفید پوست با زندگی متوسط و اعتقادات پروتستانی است نه اقلیت‌های نخبگانی و دینی و نژادی که فقط و فقط در پی بیشتر شدن حق و حقوق خود در ایالات متحده هستند. شکاف‌های اجتماعی که ریشه در نژاد، دین و ثروت دارند باعث دو قطبی شدن فضای سیاسی در آمریکا می‌شوند. عده‌ای از اقدامات قاطع و صریح در سیاست حمایت می‌کنند و عده‌ای از سیاست‌های نرم و مخملی اما راسخ، در این بین تأثیر رسانه‌های جمعی بیش از پیش آشکار است که اصحاب قدرت با تأثیری که رسانه‌ها بر عموم مردم می‌گذارند نتیجه را به نفع کسی که دوست دارند عوض می‌کنند و آنها نیز از هر کسی که سود بیشتری به کارخانه‌های اسلحه‌سازی و گروه‌های ذی‌نفع برساند حمایت می‌کنند.

در نهایت این نکته را باید مد نظر داشت که انتخاب رئیس‌جمهور بیشتر تحت تأثیر نمایندگان مجلس آمریکا است و به طور مثال گرچه در انتخابات ۲۰۱۶ تعداد آرای مردمی هیلاری کلینتون بیشتر بود اما به خاطر رأی‌های اکثریت بیشتر ترامپ وی برنده و پیروز انتخابات شد و این تأیید کننده وزنه سنگین لابی‌های اسلحه و صهیونیستی در آمریکا است.

اما آنچه که برای انتخابات ۲۰۲۰ آمریکا حائز اهمیت است این نکته می‌باشد که آیا نامزد نزدیک به جمهوری خواهان یعنی ترامپ از نظر مردم توانسته که رونق اقتصادی و غرور ملی را به کشور برگرداند و همینطور امسال نیز همانند سال ۲۰۱۶ از حمایت لابی‌های پر قدرت آمریکا برخوردار باشد؟ با توجه به نتایج نظرسنجی‌ها خیر. وی مخصوصاً به خاطر رکود اقتصادی ناشی از کرونا و سوء مدیریت بحران کرونا مقصر شناخته شده است و آرای وی در نظر عموم مردم رو به کاهش نهاده است و فقط با امید به حمایت لابی‌های پر قدرت است که شاید ترامپ بتواند برای دور دوم نیز در کاخ سفید ساکن شود. جو بایدن نیز خصوصیت عمده‌اش برای رأی آوردن ضدیت با ترامپ است و گرنه نه سابقه درخشانی در سیاست آمریکا دارد و نه دارای قدرت و ثروت زیادی است.

جامعه آمریکایی از بدو تولد دچار تفاوت‌های عمیقی از بعد مولفه‌های اقتصادی، سیاسی، نژادی و مذهبی بود و این تفاوت‌ها همیشه باعث بروز مشکلاتی در زمینه‌های مختلف می‌شد که یکی از جدیدترین مشکلات جامعه امروزی آمریکا یعنی مسئله نژاد پرستی ریشه در همان تفاوت‌های اولیه حاکم بر جامعه آمریکایی دارد.

مردم آمریکا گرچه همچنان، همان تفاوت‌های چند صد سال پیش را دارند اما آنها دیگر رفتار سیاسی سابق را از خود بروز نمی‌دهند. به عنوان مثال آبراهام لینکلن، شانزدهمین رئیس‌جمهور آمریکا وقتی فرمان لغو برده داری را صادر کرد منکر برابری سفیدها و سیاهان بود و آنها را برابر نمی‌دانست. اما امروزه اگر رئیس‌جمهور آمریکا حرفی ضمنی از نابرابری نژادها بزند تمامی افکار عمومی علیه وی بسیج می‌شوند و شروع به انتقاد و تخریب آن می‌کنند.

در بازه زمانی دهه چهل میلادی پس از تغییراتی در سیاست‌های آمریکا، تا اواخر دهه هفتاد میلادی الگوی رای دهی در آمریکا براساس هویت یابی حزبی بوده است. یعنی مردم هویت سیاسی خود را از احزاب دریافت می‌کردند و این احزاب بودند که بر مردم و خواسته‌هایشان تأثیر می‌گذاشتند و به آنها جهت میدادند. مردم عادی که چیز زیادی از سیاست و پیچیدگی‌های آن نمی‌دانستند سعی می‌کردند تا با انتخاب یک حزبی که به آن احساس قرابت داشتند خود را از تصمیم‌گیری‌های پیچیده و خواسته‌های مختلف سیاسی معاف کنند و به جای آن به حزب خود اعتماد کنند و خواسته‌های حزب را فریاد زنند. اما به مرور پس از گسترش فردگرایی در سیاست و اجتماع، افزایش سطح سواد و روزنامه خوانی، گسترش خواسته‌های افراد، بی‌اعتمادی به دیگران و به خصوص احزاب، آنها دیگر الگوی رای دهی خود را نه براساس حرف حزب مورد تأییدشان بلکه براساس امیال خود و یا مسائلی که رسانه‌های جمعی آن را مفید می‌دانستند انتخاب می‌کردند. جامعه آمریکایی دیگر خودش و براساس عقل خود و اطلاعات رسانه‌های جمعی، نامزدهای انتخاباتی را بررسی و انتخاب می‌کرد. این مسئله باعث شد تا ویژگی‌ها و صفات خود نامزدها بیشتر از احزاب بر روند انتخابات تأثیرگذار باشد. اما جامعه آمریکا همیشه یک نمونه‌ی کلیشه‌ای از رئیس‌جمهور دارد که هر نامزد ریاست جمهوری سعی دارد که خود را همانند آن کلیشه نشان دهد و آن هم سی و پنجمین رئیس‌جمهور ایالات متحده یعنی جان اف کندی است. وی که محبوب ترین رئیس‌جمهور آمریکا در تاریخ ایالات متحده به شمار می‌رود در نهایت نیز ترور شد و همانند یک رئیس‌جمهور قهرمان در ذهن همه مردم باقی ماند. پس از آن و به خصوص از دهه نود میلادی هر نامزدی تلاش می‌کرد که خود را شبیه‌تر به این رئیس‌جمهور نشان دهد تا رأی بیشتری کسب کند. اما هرچه بیشتر به زمان حال نزدیک می‌شویم درمی‌یابیم که دیگر هویت یابی حزبی نفوذ سابق را در سیاست آمریکا ندارد و کنش سیاسی جامعه آمریکا براساس احساسات و امیال ناخودآگاه است تا عقل سلیم. قشر وسیعی از آمریکایی‌ها در پی

معرفی کتاب

انقلاب دوم

نویسنده: احمدرضا شاه علی | تعداد صفحات: ۳۸۶ | ناشر: مرکز اسناد
| انقلاب اسلامی | چاپ اول: ۱۳۸۵



آزادی بیان یا توهین به مقدسات؟

انتشار دوباره کاریکاتورهای مجله «شارلی ابدو» از پیامبر اسلام نه تنها در هفته های گذشته منجر به دو حمله جداگانه در فرانسه شد بلکه این روزها ابعادی جهانی و دیپلماتیک پیدا کرده است.

نشریه فکاهی «شارلی ابدو» که تعداد زیادی از اعضای تحریریه آن پنج سال پیش در جریان حمله ای مسلحانه به محل دفتر این مجله کشته شدند دو ماه پیش تصمیم گرفت تا همزمان با برگزاری دادگاه متهمان نقش آفرینی در آن حمله، بار دیگر کاریکاتورهای پیامبر اسلام را منتشر کند.

این اقدام «شارلی ابدو» در ابتدا منجر به حمله یک مرد چاقو به دست به محل سابق تحریریه این نشریه شد. چند هفته بعد از این حادثه، یک نوجوان ۱۸ ساله چینی تبار در حومه پاریس معلمی را که کاریکاتورهای پیامبر اسلام را سر کلاس درس نشان داده بود، به قتل رساند. پیامدهای انتشار دوباره کاریکاتورهای پیامبر اسلام و تاکید امانوئل ماکرون، رئیس جمهوری فرانسه بر عدم عقب نشینی کشورش از انتشار این کاریکاتورها باعث شده است تا بار دیگر بحث هایی بر سر حد و مرزهای احتمالی «آزادی بیان»، «توهین به مقدسات» و «لزوم تسامح» مطرح شود.

بسیاری از شهروندان و همچنین برخی از رهبران و مقامات کشورهای مسلمان موضع چینی رئیس جمهور فرانسه را توهین به دین و پیامبر خود تلقی میکنند. این اولین باری نبود که به پیامبر توهین می شد. به عنوان مثال: سال ۲۰۱۱ فیلم موهن پیامبر به کارگردانی سم باسیل چهره ای مستهجن و خشن از پیامبر و مسلمانان رابه تصویر کشیده بود.

اما هدف از این کار چیست؟

اسلام در فرانسه حال گسترش است و این رخداد یک زنگ خطر برای آنها محسوب میشود. تا جایی که آنها احتمال می رود تا چند سال آینده یک دولت اسلامی بر سرکار بیاید. البته این فقط مختص فرانسه نیست؛ بلکه تمام اروپا و اقصی نقاط جهان را شامل میشود. آمار نشان داده هروقت نومسلمان ها افزایش پیدا کرده اند اهانت و ضربه به اسلام هم به تبع آن وجود داشته است. در نتیجه هرگونه کوششی صورت میگیرد تا چهره اسلام را خشن، خشک، مستهجن، جنگجو، غیر منطقی و... نشان دهند تا مردم را از اسلام متنفر کنند؛ به عنوان مثال: از طریق ایجاد گروه های تروریستی بسان داعش و القاعده و ساختن انیمیشن و فیلم و نوشتن مطلب در نشریه و مجله و کشیدن کاریکاتور.

اما نکته جالب توجه درباره فرانسه این است که ادعای آزادی بیان دارند ولی جنبش جلیقه زردها را در کشورشان سرکوب میکنند، ادعای آزادی بیان میکنند ولی فقط کافی است نسبت به مسئله هولوکاست دچار شک شد یا آن را نقد کرد در اینصورت جریمه و زندان در انتظار شماست! (البته بعید نیست اگر بار دیگر از گیوتین استفاده کنند)

یکی از راهکارها برای مقابله با این جریان، شناساندن سیره و شخصیت پیامبر(ص) است که متأسفانه حتی در کشور خودمان کمتر به این امر توجه شده که جز با انجام کار فرهنگی به زبان های مختلف مانند نوشتن کتاب و مقاله و ساختن فیلم پیامبری که رحمت للعالمین است جبران نمیشود.

برای مقابله با دولت فرانسه کوچکترین کارها تعویض تابلو و تحریم کالاهای فرانسوی است. ما باید آن چهره ترسناک که از اسلام در ذهن مردم قالب کرده اند را از بین ببریم و اسلام ناب محمدی را به مردم دنیا معرفی کنیم و مرزهای انقلاب اسلامی را تا قلب اروپا و فراتر از آن بگسترانیم.

حسین بهرامی

این کتاب در چند فصل مجزا به تسخیر لانه‌ی جاسوسی آمریکا در ایران اختصاص دارد. نگارنده، پس از طرح کلیاتی درباره‌ی علل تسخیر سفارتخانه، وضعیت و موضع‌گیری‌های افراد و گروه‌های مختلف را درباره این حرکت روشن ساخته و سپس به طور تفصیلی درباره‌ی آثار و پیامدهای داخلی و خارجی آن بحث کرده است. فصل اول این کتاب در بردارنده کلیات است و در آن به مفاهیم، سابقه تاریخی احتمالی چنین اقدامات، تاریخچه و سیر توصیفی اشغال سفارت آمریکا و نیز مباحث حقوقی، اشاره شده است. وی در فصل دوم، افزون بر بازتاب این حرکت، مواضع گروه‌ها و جریانات سیاسی هم‌چون "گروه‌های اسلام‌نمای التقاطی"، "گروه‌های راست و گروه‌های مارکسیستی چپ" را بررسی کرده است. در فصل سوم نیز، به شفاف شدن مواضع گروه‌ها و نیروهای داخل انقلاب پرداخته و در فصل چهارم به آثار و پیامدهای خارجی تسخیر لانه‌ی جاسوسی هم‌چون شکست حمله‌ی نظامی آمریکا در طیس و کودتای نوژه اشاره می‌کند. کتاب با تصاویری از تسخیر لانه‌ی جاسوسی و گروگان‌گیری کارکنان سفارت آمریکا به پایان می‌رسد. از نقاط متمایز این کتاب بررسی موضع از لحاظ حقوقی و بیان نظرات فرانسیس آنتونی بویل استاد حقوق دانشگاه ایلینویز آمریکا و استناد او به اصل دفاع مشروع پیش‌گیرانه برای تبیین تسخیر سفارت آمریکاست.

احمدرضا شاه علی دلایل زیر را جزء عوامل و دلایل اشغال سفارت بیان می‌کند: تسخیر سفارت واکنش طبیعی به ۲۵ سال توهین و تحقیر ملت ایران توسط آمریکا و دست نشانده آن شاه بود.

تسخیر سفارت برای مقابله با توطئه‌گری‌های آمریکا در برابر انقلاب اسلامی اقدامی پیش‌گیرانه بود.

سفر شاه به آمریکا و حمایت آمریکا از او خاطره کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ در ذهن مردم ایران را یادآوری می‌کرد. عملکرد دولت موقت سبب شد تا عده ای با هدف در تنگنا قرار دادن و استعفای آن سفارت را تسخیر کنند.